خصوصی سازی فراگیر در اروپای شرقی

طرفداران خصوصی‏سازی بر این باورند که خصوی‏سازی در لهستان،که وارد مرحله تازه‏ای‏ شده است،بهترین نوع خصوصی‏سازی در منطقه اروپای شرقی به شمار می‏آید.در مقاله زیر درستی این‏ ادعا مورد بحث قرار می‏گیرد

در دوران پس از کمونیسم،رها شدن از شر صنایع دولتی‏ تقریبا به اندازه فروختن آنها دشوار بوده است.در این‏ مدت،تنها روسیه،چک و اسلواکی توانسته‏اند واحدهای‏ دولتی خود را در سطح وسیع به مردمشان واگذار کنند.ولی‏ اکنون موج دوم از راه رسیده است.در بیست و دوم نوامبر سال گذشته لهستان توزیع گواهی اوراق سهامی را آغاز کرد که براساس آن مردم بطور غیر مستقیم در 514 شرکت‏ دولتی سهیم می‏شوند.رومانی،بلغارستان و اسلوونی نیز شیوه مشابهی را در پیش گرفته‏اند.

دولتهایی که صنایع خود را(معمولا از طریق سندهای‏ هزینه‏ای که شهروندان می‏توانند آنها را با سهام شرکتها یا پول معاوضه کنند)به عموم می‏فروشند،یک تصمیم‏ قاطع اتخاذ کرده‏اند:کسب درآمد بیشتر.در این راه آنها با هزار مشکل روبرو هستند.برای مثال چگونه مالکیت‏ واحدها را به میلیونها واگذار کنند و در عین حال اطمینان‏ دهند که ناظران مستقل و بیطرف برای تجدید ساختار آنها وجود دارد؟،چگونه درحالی‏که سهامداران تقریبا هیچ‏ پول نقدی نپرداخته‏اند سرمایه جدید را وارد این شرکتها کنند؟چگونه مجموعه‏ای از واحدهای اغواکننده را،بدون از دست دادن واحدهای ارزشمند و گرانبهایی که ممکن است‏ ثروت واقعی و مالکان شایسته را جذب کنند،برای واگذاری‏ انتخاب می‏کنند؟

لهستان به این موضوع می‏بالد که تنها طرح این کشور پاسخ پرسشهای مذبور را می‏تواند بدهد.شاید اینطور باشد،ولی مرحله شرووع طرح لهستان سالها طول کشید.در مقایسه با عملکرد چکها و برنامه‏ریزی سایر کشورها،طرح‏ لهستان ممکن است موجب شگفتی طراحان آن شود.

این طرح به 15 صندوق ملی سرمایه‏گذاری متعلق به‏ دولت متکی است که مدیریت قوی و سرمایه سریع و کافی‏ در اختایر آنها قرار دهد.هر صندوق 33 درصد از سهام 30 شرکت برگزیده،بعلاوه 2 درصد از سهام بیش از 400 شرکت دیگر را در اختیار خواهد داشت.این صندوقها باید شرکتهای لهستانی را بسیار کاملتر از صندوقهای چک(که‏ بیشتر سندهای هزینه عمومی را جمع‏آوری کرده‏ بود)نوسازی کنند،صندوقهای کشور چک اجازه ندارند بیش از 20 درصد از سهام هر شرکت را در مالکیت داشته‏ باشند.بیشتر این صندوقها در کنترل بانکهای محلی قرار دارند و فاقد تخصص کافی برای نظارت مناسب‏ بر شرکتهایشان هستند.صندوقهای تحت کنترل بانک‏ دستخوش تضاد منافع هستند،زیرا سهامداران بزرگ‏ شرکتها با وام‏دهندگان ارتباط دارند.

در مقابل،بیشتر صندوقهای لهستانی توسط کنسرسیومهایی از نهادهای خارجی و داخلی اداره می‏شوند که موجب کاهش تضاد منافع می‏گردند دومینیک اینگرام‏ مدیر یکی ازاین صندوقها که بطور مشترک توسط ژاپن و هنگ‏کنگ اداره می‏شود،می‏گوید:مسئولیت ما در صندوق بیشتر متوجه سهامداران است تا شرکتها.

آقای اینگرام بر این باور است که سهام شرکتهایی که هم‏ اکنون در فهرست بازار بورس قرار دارند بهتر از سهام‏ شرکتهای صندوق تحت تصدی او خرید و فروش‏ می‏شوند.یکی دیگر از صندوقها در نظر دارد فعالیت خود را روی سهام یک سوم از شرکتهایش و همچنین روی سهام‏ شرکتهایی که در فهرست‏"کم‏بها"قرار دارند،متمرکز کند.صندوقهای ملی سرمایه‏گذاری بازارهای‏ سرمایه‏های نوپا را نیز تشویق می‏کنند.

آنها احتمالا بهترین شرکتهای خود را در فهرست بازار بورس داخلی قرار می‏دهند تا پول جمع‏آوری کنند و اطمینان بدهند که قیمت سهام آنها ارزش شرکتهایشان را بهتر نشان می‏دهد.اکنون ممکن است 27 میلیون‏ لهستانی با خرید سهام صندوقهای ملی سرمایه‏گذاری به‏ مبلغ 8 دلار چیز باارزشی برای تملک داشته باشند.

با این حال،این دقیقا آن چیزی نیست که دولت در نظر دارد.تمام صندوقها در کنترل هئیتهای نظارتی پرقدرتی‏ قرار دارند که دولت آنها را گماشته است.آقای اینگرام‏ می‏گوید که صندوقها در تلاشند تا پول بدست بیاورند،و هئیتهای ناظر می‏خواهند که کارگران و اتحادیه‏های‏ کارگری را خشنود سازند.یک استاد لهستانی در دانشگاه‏ کلمبیا در نیویورک از این موضوع نگران است که‏ سیاستمداران در امور صندوقها دخالت کنند.ولی این‏ نگرانی زمانی از بین خواهد رفت که گواهی‏هایی که اکنون‏ توزیع می‏شود،احتمالا در سال 1997،با سهام معاوضه‏ شود.در آن موقع،صندوقها در اختیار سهامداران جدید خواهد بود و هئیت مدیره آنها می‏باید حساب پس بدهند. البته بعید است که نبرد برای در دست گرفتن کنترل‏ شرکتها در طرحهای بلغارستان و رومانی به شدت لهستان‏ باشد،زیرا سندهای هزینه در کنار فروش نقدی صورت‏ می‏گیرد.بلغارستان مانند جمهوری چک شمار زیادی از شرکتهای خود را(1200 شرکت که نماینده یک سوم از صنایع دولتی است)خصوصی خواهد کرد.طرح این کشور حتی از چکها نیز پیش خواهد گرفت زیرا صندوقهای سند هزینه می‏توانند تا 34 درصد از سهام را در اختیار داشته‏ باشند.ولی تضاد بین منافع بانکداران و سرمایه‏گذاران به‏ این حرکت نیز آسیب خواهد رساند.

در مورد رومانی،حق انتخاب سهامداران حتی کمتر از بقیه خواهد بود.آنها تا پایان سال 1995 باید تصمیم‏ بگیرند که یا سندهای هزینه خود را مستقیما با سهام‏ 4000 شرکت(که درباره آنها اطلاعات اندکی‏ دارند)معاوضه کنند و یا اینکه آنها را به یکی از 5 صندوق‏ دولتی واگذار نمایند.در طرح اصلی رومانی،انتقال‏ دارائیها می‏بایست بصورت روش‏دار انجام‏ شود.متاسفانه،دولت این کشور اجازه داده است تا کشمکشهای سیاسی و بی‏توجهی‏های بروکراتیک‏ موجب تاخیرهای بیشمار شود.همچنین،بازنگریهای‏ مکرر به طرح مذبور آسیب رسانده است.

تلاشهای لهستان،در مقایسه با تلاشهای رومانی‏ ظاهرا موفقیت‏آمیزتر بوده است.صندوقهای این‏ کشور،آنطور که دولت امیدوار بود،مانند شرکتهای‏ سهامداری که دارای روحیه دولتی باشند رفتار نمی‏کنند،بلکه فرهنگ سرمایه‏داری جدید را گسترش‏ می‏دهند.متاسفانه،این صندوقها کمتر از 5 درصد از صنایع دولتی را در کنترل خود خواهند داشت.حتی اگر شرکتها نیز برای پیوستن به این طرح اشتیاق داشتند(که بر خلاف طرح جمهوری چک،فعلا اختیاری است)،باز برای‏ لهستان بسیار دشوار بود که بتواند نیروی انسانی کافی‏ برای اداره 15 صندوق پیشگفته را تامین کند.

لهستانی‏ها برای رها شدن از شر 95 درصد بقیه صنایع‏ دولتی ممکن است به شیوه چکها متوسل شوند.در آنصورت،اتحادیه‏های قدرتمند کشور چه واکنشی نشان‏ خواهند داد؟.